



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

ژئواکونومی جهانی جدید

طرح کلی چشم‌اندازی انتقادی

یوشا آبلز، هانس یورگن بیلینگ، توبیاس هاس، ساندرا زی‌رون، جنی

سیمون

ترجمه‌ی: کاووس بهزادی



شهریور ۱۴۰۵

چکیده: برای تحلیل تعارض‌های اقتصادی جهانی که در سال‌های اخیر تشدید شده‌اند، بیش‌ازپیش از مفهوم ژئواکونومی استفاده می‌شود. با توجه به تکوین این مفهوم، سه مؤلفه‌ی یک چشم‌انداز انتقادی ژئواکونومیک را مشخص می‌کنیم: نخست، تداوم‌ها و گسست‌های راهبردهای رقابت ژئواکونومیک با اشکال سازمان‌یابی سرمایه‌داری بازارمحور؛ دوم، بنیان مادی روابط نابرابر اقتصادی جهانی در روند رقابت ژئواکونومیک؛ و سوم، منافع سرمایه و مناسبات استثماری زیربنایی. در پایان نیز نقاط عزیمت برای نقد ژئواکونومی را مطرح می‌کنیم که در گفتمان کنونی تا حد زیادی به حاشیه رانده شده‌اند.^۱

۱. ابهام‌ها و نقاط کور در گفتمان ژئواکونومی

ژئواکونومی، ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی — پرسش‌های مربوط به تأمین فضایی مناسبات قدرت و بهره‌برداری اقتصادی، در حال حاضر به مباحث علوم اجتماعی راه یافته‌اند. این که فضا چگونه ایجاد، سازمان‌دهی، شکل‌دهی و مهم‌تر از همه کنترل می‌شود و چه شبکه‌هایی ساختار آن را شکل می‌دهند، بیش‌ازپیش در کانون توجه قرار گرفته است. به‌ویژه راهبردهای کنترل فرامرزی اهمیت دارند که در گذشته اغلب «امپریالیستی» خصلت‌بندی می‌شدند. چنین خصلت‌بندی‌ای به‌هیچ‌وجه منسوخ به نظر نمی‌رسد (Suwandi؛ Harvey 2003 و دیگران ۲۰۱۹؛ هم‌چنین نگاه کنید به Shah در همین شماره). حمله‌ی روسیه به اوکراین، ادعاهای مالکیت چین در رابطه با تایوان یا ادعاهای مشابه آمریکا درباره‌ی گرینلند و کانال پاناما نشان می‌دهند که دستورکار جهانی کنونی بیش‌ازپیش تحت‌تأثیر رویه‌های آشکارا امپریالیستی قرار گرفته است.

با این حال بحث‌های عمومی و علمی تاکنون با احتیاط و تردید از به‌کارگیری مفهوم امپریالیسم یا حتی سخن گفتن از «عصر جدید امپریالیسم» پرهیز کرده‌اند. در بیشتر موارد، از ژئواستراتژی، ژئوپلیتیک یا

^۱ یوشا آبلز مدیر پروژه‌ی پژوهشی بنیاد پژوهش آلمان (DFG) با عنوان «زیرساخت‌های جهانی‌سازی» در دانشگاه توپینگن و پژوهشگر وابسته به «مؤسسه‌ی جنگ سرد دوم» است. هانس یورگن بیلینگ استاد اقتصاد سیاسی در مؤسسه‌ی علوم سیاسی دانشگاه توپینگن است و پروژه‌ی پژوهشی DFG با عنوان «زیرساخت‌های جهانی‌سازی» را مدیریت می‌کند. توپاس هاس پژوهشگر علمی در «مؤسسه‌ی پژوهش برای پایداری» در مرکز پژوهش‌های علوم زمین آلمان (GFZ) در پوتسدام و عضو هیئت تحریریه‌ی نشریه‌ی PROKLA است. ساندرا زی‌رون پژوهشگر علمی در مرکز علوم اجتماعی برلین و عضو هیئت تحریریه‌ی نشریه‌ی PROKLA است. جنی سیمون پژوهشگر پسادکتری در دانشگاه علوم کاربردی اقتصاد و حقوق برلین و عضو هیئت تحریریه‌ی نشریه‌ی PROKLA است و درباره‌ی پویایی‌های دگرگونی در اقتصاد سیاسی جهانی پژوهش می‌کند.

ژئواکونومی سخن گفته می‌شود که گفته می‌شود ویژگی تعیین‌کننده‌ی دوران کنونی هستند. این بحث پویا است، اما گاهی نیز اندکی آشفته و مبهم به نظر می‌رسد. همیشه روشن نیست که این مفاهیم به چه فرایندها و پدیده‌هایی اشاره دارند و چه فرایندها و پدیده‌هایی را موضوع بحث قرار می‌دهند. در بسیاری از نوشته‌ها، گرایشی وجود دارد که راهبردها و رویه‌های ژئواکونومیک را زیرمجموعه‌ی مقوله‌ی کلی‌تر ژئوپلیتیک قرار دهند (Heldt 2023؛ McNamara 2024). علاوه بر این در مورد ژئواکونومی، تفاوت‌ها و ابهام‌های مفهومی متعددی نیز وجود دارند. به نظر می‌رسد این مفهوم هم برای توضیح و هم برای توجیه طیف گسترده‌ای از تصمیم‌گیری‌ها و فرایندهای سیاسی مناسب باشد، در حالی که علل، نیروهای محرک و پیامدهای اجتماعی ژئواکونومی جدید اغلب در ابهام باقی می‌مانند یا دست‌کم به‌طور عمیق‌تر مورد بررسی قرار نمی‌گیرند.

بر اساس این ملاحظات از منظر علوم اجتماعی انتقادی دو پرسش به‌طور هم‌هنگام مطرح می‌شوند. از یک سو باید مشخص کرد که افزایش اهمیت گفتمان‌های ژئواکونومیکِ معاصر چگونه قابل توضیح است. چه پدیده‌هایی در این گفتمان‌ها بازتاب پیدا می‌کنند و این گفتمان‌ها به سود چه کسانی هستند؟ از سوی دیگر باید به این پرسش پرداخت که پدیده‌های ژئواکونومیکِ معاصر را چگونه می‌توان از منظر نقد قدرت و مناسبات سلطه تحلیل و تفسیر کرد؟ این دو پرسش با یکدیگر پیوندی متقابل و درهم‌تنیده دارند. در بحث‌های جهانی نیز بعضاً به این پرسش‌ها پرداخته می‌شوند که عمدتاً از منظر «اقتصاد سیاسی انتقادی ژئوپلیتیک» صورت می‌گیرند (Glassman 2025؛ Moisis 2024). این رویکرد اگرچه پیوندهای میان شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری و ظرفیت بالقوه‌ی منازعه در سطح جهانی را دربرمی‌گیرد، اما ویژگی‌های خاص راهبردها و رویه‌های ژئواکونومیک را کمتر مورد توجه قرار می‌دهد. وضعیت کنونی جهان از جمله منازعات ژئوپلیتیکی مورد اشاره بر سر تایوان، گرینلند و اوکراین بدون شناخت دقیق ژئواکونومی جدید و همچنین فرایندهای (بحرانی) سرمایه‌دارانه و مناسبات قدرت نهفته در آن نمی‌تواند به‌درستی تبیین شود.

در این مقاله هدف ما ارائه‌ی چشم‌اندازی انتقادی از ژئواکونومی در علوم اجتماعی است. برای این منظور بدو حوزه‌ی موضوعی بحث را دقیق‌تر مشخص می‌کنیم: برخلاف کنترل سرزمینی در ژئوپلیتیک، نقطه‌ی ارجاع اصلی رویه‌های ژئواکونومیک بیش از هر چیز کنترل زنجیره‌های ارزش‌آفرینی و شبکه‌های جهانی است. برای بررسی این رویه‌ها، می‌توان از برخی مفاهیم مطرح در مباحث اقتصاد سیاسی جهانی با رویکرد ماتریالیسم تاریخی بهره گرفت و آن‌ها را بسط داد. این مفاهیم کمک می‌کنند تا درک بهتری

از این موضوع به دست آوریم که مدتی است جابه‌جایی‌هایی در مناسبات اقتصاد جهانی در حال شکل‌گیری است و در آن مبارزه بر سر کنترل شبکه‌های فراملی و زنجیره‌های ارزش‌آفرینی بیش‌ازپیش آشکار و مناقشه‌برانگیز شده است. این پدیده‌ها هسته‌ی «واقعی» و مادی بحث کنونی درباره‌ی ژئواکونومی را تشکیل می‌دهند؛ هسته‌ای که بخشی از آن را می‌توان در تأملات و مفاهیم جریان اصلی علمی نیز یافت. با این حال فراتر از این باید پیامدهای ساختاری و اجتماعی این تحول نیز مورد بررسی قرار گیرند: تداوم اشکال سازمان‌یابی نئولیبرالی؛ تقویت سیاست خارجی امپریالیستی؛ و تعمیق تمرکز قدرت و ثروت از یک سو و استثمار انسان و طبیعت از سوی دیگر.

۲. تفسیرها و هسته‌ی مادی ژئواکونومی

کم نیستند کسانی که در بحث‌های علمی یا سیاسی نسبت به مفهوم ژئواکونومی موضعی انتقادی دارند. این موضع به‌هیچ‌وجه بی‌دلیل نیست. در واقع این مفهوم از چند جهت مسئله‌برانگیز است. از نظر تاریخی ریشه‌ی آن به آرتور دیکس (۱۹۲۵) بازمی‌گردد که تأملاتش درباره‌ی نوعی نظریه‌ی اقتصادی مبتنی بر فضا پیوند نزدیکی با اندیشه‌ی سوسیال‌داروینیستی اقتصاد ملی آلمان و تصور «مبارزه بر سر فضای حیاتی» داشت (Mallin/Sidaway 2024). در ضمن حتی اگر از تاریخچه‌ی مسئله‌برانگیز این مفهوم فاصله بگیریم باز هم در خود این مفهوم گرایشی به مدنظر گرفتن اقتصاد به‌عنوان حوزه‌ای طبیعی؛ یعنی نادیده گرفته شدن خصلت ذاتاً سیاسی آن منجر می‌شود. اقتصادی که فضای جغرافیایی را دربرمی‌گیرد اما در غیر این صورت کم‌وبیش اقتصادی «ناب» است و سازوکارهای نهادی و روابط قدرت و سلطه‌ای که از طریق آن‌ها تثبیت می‌شوند حداکثر می‌توانند آن را مختل کنند، اما در شکل‌گیری آن نقشی ندارند. نمی‌توان چنین تقلیل و محدودسازی‌ای را به ادوارد لوتواک (۱۹۹۰) نسبت داد؛ کسی که پس از پایان جنگ سرد مفهوم ژئواکونومی را به‌طور برجسته مطرح کرد. لوتواک که خود صاحب‌نظر در راهبردهای نظامی آمریکایی بود در آن زمان مقاله‌ای بسیار مورد توجه با عنوانی برنامه‌ای با نام «از ژئوپلیتیک به ژئواکونومی: منطق منازعه، دستور زبان تجارت» در مجله‌ی The National Interest منتشر کرد. تز اصلی این مقاله این بود که از این پس یعنی در عصر جهانی‌سازی، روابط بین‌المللی دیگر تحت‌تأثیر سیاست امنیتی متکی بر ملاحظات نظامی قرار نمی‌گیرند. برای لوتواک روشن بود که تلاش‌ها برای گسترش سرزمین و هم‌چنین محاسبات نظامی و محاسبات کلاسیک سیاست امنیتی به حاشیه رانده خواهند شد. از نظر او منطق جدید منازعه در روابط بین‌المللی عمدتاً از رقابت اقتصادی تأثیر می‌پذیرد؛ یعنی از مبارزه بر سر سرمایه‌گذاری‌ها، بازارها و صنایع و نیز بهره‌گیری ابزاری از وابستگی‌های اقتصادی.

این تحلیل از شرایط حاکم بر آن دوره برخی از گرایش‌هایی را بازتاب می‌دهد که اقتصاد جهانی را شکل داده‌اند. اما با بررسی دقیق‌تر نمی‌توان چشم‌اندازی را که لوتواک ترسیم کرده است، چندان قانع‌کننده دانست. نخست آن که فرض کنار رفتن سیاست ژئوپلیتیکی [رقابت بر سر قلمرو و قدرت سیاسی - نظامی] بارها در عرصه‌ی تجربی رد شده است، برای نمونه در عراق، سوریه، اوکراین و موارد دیگر. سیاست اقتصادی ژئوپلیتیکی [بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی برای پیشبرد منافع و قدرت دولت‌ها] نه فقط جایگزین سیاست ژئوپلیتیکی نمی‌شود، آن گونه که لوتواک ادعا می‌کرد، بلکه حتی می‌تواند به افزایش آمادگی برای منازعه و نظامی‌گری دامن بزند. بحث‌های ژئواکونومیک در موارد بسیاری به اتخاذ رویکردی تهاجمی‌تر و امپریالیستی‌تر در سیاست خارجی دامن می‌زنند. دوم آن که راهبردهای ژئواکونومیک حتی در دوران رقابت میان نظام‌ها نیز ابزار مهمی برای تقویت موقعیت رقابتی خود و کنترل فضاهاى اقتصادى بودند؛ هرچند با ویژگی‌هایی متناسب با شرایط تاریخی آن دوره. برای نمونه ایالات متحده از جایگاه مهم بین‌المللی دلار آمریکا استفاده کرد تا از طریق سیاست نرخ بهره جایگاه وال‌استریت را به‌عنوان یک مرکز مالی مهم تقویت کند و از این طریق تا امروز تأثیر چشمگیری بر ساختار جهانی روابط مالی داشته باشد. به‌ویژه پس از آن‌چه به «شوک ولکر» معروف است، یعنی سیاست ناگهانی افزایش شدید نرخ بهره و افزایش جهشی ارزش دلار آمریکا که شامل وام‌های بر مبنای دلار آمریکا نیز می‌شد از اهرم سیاست مالی برای گشودن اقتصادهای کشورهای پیرامونی که درگیر بحران بدهی شده بودند و از طریق صندوق بین‌المللی پول (IMF) برای انطباق دادن آن‌ها با دیدگاه‌های اقتصادی و سیاستی خود استفاده شد (Altwater u.a. 1987; Helleiner 1995). سوم آن که چشم‌اندازی که لوتواک مطرح کرده است و همچنین بحث‌های ژئوپلیتیکی پس از آن به‌شدت دولت‌محور هستند. در این دیدگاه ظرفیت‌ها و منابع اقتصادی و فناوری‌ها عمدتاً اهرمی برای افزایش قدرت دولت به شمار می‌آیند. با این حال شرایط و تأثیرات اجتماعی و نیز نقش محوری کنشگران اقتصادی به‌ویژه شرکت‌های فعال در عرصه‌ی جهانی مورد بحث قرار نمی‌گیرند. بسیاری از نوشته‌های جدیدتر نیز با نگاهی دولت‌محور به موضوع می‌پردازند. این امر از جمله در بحث مهم «سلاح‌سازی» دیده می‌شود. در این بحث هرچند روابط اقتصادی نامتقارن و وابستگی‌های زیرساختی به‌عنوان مبنای راهبردهای ژئواکونومیک به‌طور صریح مورد توجه قرار می‌گیرند (Farrell/Newman 2019) اما مرکز توجه معطوف به دولت‌ها و در درجه‌ی نخست دولت‌ها به‌عنوان کنشگران اصلی است. نقش محرک شرکت‌های فراملی، احزاب سیاسی، نخبگان اقتصادی، اندیشکده‌ها و رسانه‌ها حداکثر در مرتبه‌ای ثانویه قرار می‌گیرد. وضعیت در بخش بزرگی از بحث‌های علوم اقتصادی نیز مشابه است. این بحث‌ها عمدتاً به

ابزارهای ژئواکونومیک توجه دارند و به شدت بر مشاوره‌ی راهبردی به دولت‌های ملی بر اساس الگوهای ارزیابی ریسک متمرکزند (Mohr/Trebesch 2025). هدف این نیست که مناسبات، راهبردها و رویه‌های ژئواکونومیک به‌طور انتقادی مورد پرسش قرار گیرند بلکه هدف سازگار شدن با آنها یا حتی تثبیت آنهاست.

حتی یک مرور اجمالی بر بحث‌های جاری نشان می‌دهد که نباید مفهوم ژئواکونومی را بدون قید و شرط پذیرفت و به کار برد. احیا و رواج اندیشه‌ی ژئواکونومیک اغلب صرفاً مورد توجه قرار می‌گیرد و خود این احیا و رواج کمتر توضیح داده می‌شود. اگر چنین کاری هم انجام شود بیشتر نوشته‌ها بررسی‌هایی کم‌وبیش سطحی ارائه می‌دهند. در این نوشته‌ها تأثیرگذاری اجتماعی بر شکل‌گیری راهبردهای ژئواکونومیک، به‌ویژه قدرت و نفوذ شرکت‌های بزرگ خصوصی و کشمکش‌های گفتمانی عمومی که از طریق رسانه‌ها صورت می‌گیرند، اغلب نادیده گرفته می‌شود. در عرصه‌ی علمی درک انتقادی و تأملی از ژئواکونومی هم‌چنان تا حد زیادی بسط نیافته است. در چنین شرایطی این بحث در معرض این خطر قرار دارد که به عدم‌توازن تحلیلی دچار شود، به‌طور نمونه اگر ادامه‌ی حیات «امپریالیسم جدید» (Harvey 2003) و هم‌چنین راهبردهای نولیبرالی (نگاه کنید به مقاله‌ی Wigger در همین شماره) نادیده گرفته شوند. این امر نه فقط نقد سیاست‌های نولیبرالی امروز در زمینه‌ی بازار کار و امور اجتماعی را دشوار می‌کند، بلکه نگاه ما را به فرایندهایی نیز منحرف می‌کند که در آنها اعمال قدرت ژئواکونومیک برای مثال به فرودست‌سازی مالی اقتصادهای (شبه) پیرامونی منجر می‌شود (Alami u.a. 2023).

ملاحظات و تأملات بعدی با هدف مقابله با چنین تقلیل‌هایی و کمک به شکل‌گیری درکی انتقادی و تأملی از ژئواکونومی ارائه می‌شوند. نقطه‌ی آغاز آنها این مشاهده است که با وجود ملاحظات و نقدهای پیش‌گفته هم‌چنان چیزی شبیه به یک هسته‌ی «واقعی» و مادی در بحث ژئواکونومی وجود دارد که استفاده از این مفهوم و بازساخت‌بندی انتقادی مفهومی آن را موجه می‌کند. این هسته از آن‌جا ناشی می‌شود که مفهوم ژئواکونومی به خصلت فضایی فرایندهای سیاسی - اقتصادی می‌پردازد. این مفهوم همه‌ی آن راهبردها و رویه‌هایی را توصیف می‌کند که در یک اقتصاد جهانی‌شده با هدف اعمال قدرت در شبکه‌های فراملی، زنجیره‌های ارزش و زیرساخت‌ها به کار گرفته می‌شوند. برخلاف ژئوپلیتیک که می‌توان آن را به‌نوعی هم‌زاد فضایی - سیاسی ژئواکونومی دانست، در این‌جا مسئله کنترل سرزمین‌ها نیست بلکه «مرکزیت شبکه‌ای» است (Schindler u.a. 2024). رقابت بر سر مرکزیت شبکه‌ای می‌تواند رویکردی تهاجمی و گاه خصمانه داشته باشد یا در جهت دفاعی و با هدف دستیابی به «خودمختاری راهبردی» قرار گیرد. این رقابت هم‌چنین می‌تواند با استفاده از مفاهیم و ابزارهای گوناگون

پیش برده شود؛ از ایجاد وابستگی‌های چندلایه‌ی فناوریانه و اقتصادی و تقویت سیاست صنعتی بخش‌های راهبردی گرفته تا استفاده‌ی باج‌خواهانه و ایزاری از درهم‌تنیدگی‌های اقتصادی.

از منظر تشخیص شرایط حاکم کنونی می‌توان جابه‌جایی‌هایی را در ابزارهای سیاسی و عرصه‌های منازعه‌ی ژئواکونومیک مشاهده کرد. در دوران جهانی‌شدن نولیبرالی راهبردهای ژئواکونومیک اتحادیه‌ی اروپا و ایالات متحده عمدتاً بر نهادها و معاهدات بین‌المللی متکی بودند؛ رویکردی که به‌ویژه اتحادیه‌ی اروپا حتی امروز نیز می‌کوشد آن را ادامه دهد، برای نمونه در قالب توافق‌نامه‌ی مرکوسور و توافق‌نامه‌ی تجارت آزاد با هند. در عین حال مدتی است که تحت‌تأثیر فرایندهای متفاوت بحران‌ها می‌توان شاهد نوعی مداخله‌گرایی جدید دولت بود؛ یعنی مداخله‌ی سیاسی‌موردی که با انگیزه‌های راهبردی پررنگ‌تر انجام می‌گیرد (Abels/Bieling 2022; van Apeldoorn/de Graaff 2022). راهبردهای متفاوت دولت‌ها در این میان از منظر ژئواکونومیک نیز به‌کار گرفته می‌شوند؛ یعنی برای کنترل و تثبیت شبکه‌ها و زنجیره‌های ارزش‌افزایی. این امر به‌ویژه درباره‌ی برنامه‌های سیاست صنعتی و سیاست زیرساختی با محوریت‌های متفاوت آن‌ها صادق است؛ برای نمونه در زمینه‌ی حمایت از نوآوری‌های فناوریانه یا تضمین و متنوع‌سازی روابط تجاری. اما سیاست پولی نامتعارف بانک‌های مرکزی در جریان بحران مالی جهانی و همچنین برنامه‌های اخیر تسلیحاتی نیز با تلاش برای تثبیت توسعه‌ی اقتصادی و مصون‌سازی آن در برابر خطرات احتمالی مشخص می‌شوند.

در اقتصاد چین نیز راهبردهای سرمایه‌داری دولتی از همان سال‌های ۱۹۸۰ — از جمله برنامه‌ریزی توسعه‌ی اقتصادی از طریق برنامه‌های پنج‌ساله، سیاست فعال در حوزه‌های فناوری و صنعت و همچنین ابزارهای تأمین مالی دولتی — از برآمد شرکت‌های چینی در زنجیره‌های ارزش‌افزایی جهانی حمایت کرده‌اند (Schmalz 2015; Simon 2025). آن‌چه از منظر ژئواکونومیک در این‌جا بیش از همه جدید است، حوزه‌هایی هستند که دولت چین در آن‌ها برای تقویت موقعیت مرکزی‌تر خود در شبکه‌های اقتصادی تلاش می‌کند. اقتصاد چین اکنون در حوزه‌های ماشین‌سازی فناوری‌های پیشرفته و انرژی‌های تجدیدپذیر نقشی پیشتاز در سطح جهانی دارد. ایالات متحده و همچنین اتحادیه‌ی اروپا و کشورهای عضو آن نیز در واکنش به این امر راهبردهایی را در پیش گرفته‌اند که آشکارا با هدف رقابت با اقتصاد چین دنبال می‌شوند (Simon 2026؛ همچنین نگاه کنید به مقاله‌ی Simon در همین شماره). با وجود تفاوت‌هایی که در شکل‌ها و ابزارهای به‌کاررفته از سوی کنشگران دولتی و همچنین شرکت‌ها وجود دارد، همه‌ی آن‌ها در مجموع پیامدی مشترک دارند: آن‌ها به سیاسی‌شدن ساختاری اقتصاد سرمایه‌داری دامن می‌زنند؛ فرایندی که در دوره‌ی اخیر بیش از همه تحت‌تأثیر مسائل ژئواکونومیک قرار داشته است.

بحث‌های فشرده‌ای که در این زمینه جریان دارند، پیرامون این مسئله هستند که از طریق چه راهبردها، ابزارها و رویه‌هایی باید در پی کنترل زنجیره‌های ارزش‌افزایی، روابط مالی یا زیرساخت‌های جهانی بود.

حوزه‌ها و ابزارهای دیگر مداخله‌ی سیاسی نیز گویای این روند هستند، سیاست پولی نامتعارف و برنامه‌های تسلیحاتی. مداخلات پیچیده و قاطع بانک‌های مرکزی در بازارهای اوراق بهادار صرفاً واکنشی به آسیب‌پذیری شدید نظام مالی در برابر بحران نیستند. آن‌ها همچنین نشان می‌دهند که سرمایه‌داری امروز همچنان بر ساختاری به شدت مالی‌شده متکی است و از طریق سرمایه‌گذاری در بخش‌های خاص و سودآور به حرکت خود ادامه می‌دهد. این سرمایه‌گذاری‌ها به‌ویژه به نفع شرکت‌های بزرگ فناوری است که علاوه بر این از طریق سیاست صنعتی نیز مورد حمایت قرار می‌گیرند. بنابراین شواهد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد نظم ژئواکونومیک جدید صرفاً جایگزین سرمایه‌داری بازارهای مالی نمی‌شود بلکه آن را در قالب سرمایه‌داری مبتنی بر فناوری‌های پیشرفته و مالی‌شده تکامل می‌بخشد (Abels u.a. 2023). نظم اقتصادی جهانی از طریق راهبردهای جدید دولت‌ها و شرکت‌ها در حوزه‌ی ژئواکونومی از نو صورت‌بندی می‌شود؛ راهبردهایی که خود نیز اغلب از درجه‌ی بالایی از مالی‌شدن برخوردارند و با هدف هدایت جریان‌های سرمایه‌گذاری خصوصی دنبال می‌شوند. ایدئولوژی‌ها و رویه‌های لیبرال بازار یا نولیبرالی که تا پیش از بحران مالی جهانی در بسیاری از موارد همچنان هژمونیک بودند تا حدی به حاشیه رانده می‌شوند اما به‌سادگی از میان نمی‌روند؛ نمونه‌ی آن بولسونارو یا میلی در آمریکای لاتین و یا حمله‌ی دولت میرتس به حقوق کارگران در آلمان است. در تکمیل این بحث همچنین برنامه‌های تسلیحاتی بسیاری از دولت‌ها که راهبردهایشان تحت‌تأثیر ملاحظات نظامی و اغلب امپریالیستی قرار دارند، نشان‌دهنده‌ی دگرگونی در سرمایه‌داری مبتنی بر فناوری‌های پیشرفته و مالی‌شده هستند. در شیوه‌ی عملکرد این نوع سرمایه‌داری منافع امنیتی ژئوپلیتیکی و جهان‌بینی کنشگران قدیم و جدید قهر بیش از پیش جای خود را باز می‌کنند. ژئواکونومی جدید و «هسته‌ی واقعی» آن در این معنا با روندی موازی مشخص می‌شود: در کنار «اقتصادی‌شدن امنیت» مدتی است که «امنیتی‌شدن اقتصاد» نیز در حال شکل‌گیری است که به‌طور فزاینده‌ای خصلتی قهرآمیز پیدا می‌کند. نمایندگان رویکردهای جریان اصلی به ژئواکونومی در تعیین علل و نیروهای محرک فرایندهای مورد بحث با دشواری روبه‌رو هستند. آن‌ها اغلب این پرسش‌ها را از همان ابتدا کنار می‌گذارند و اگر هم به بررسی آن‌ها بپردازند، معمولاً به ناسیونالیسم و راست‌پوپولیسم رو به گسترش در بسیاری از کشورها اشاره می‌کنند (Leonard 2021) بی‌آن‌که خود این پدیده‌ها را به‌نحو قانع‌کننده‌ای تبیین کنند. در مقایسه با این رویکرد در اقتصاد سیاسی

بین‌المللی انتقادی چندین مفهوم تحلیلی وجود دارد که می‌توانند به تمرکز دقیق‌تر بر خصلت سرمایه‌دارانه‌ی خاص این فرایندها و تحول جهانی و اجتماعیِ منازعه‌ی مرتبط با آن کمک کنند.

۳. طرح‌واره‌ای از چشم‌اندازی انتقادی نسبت به ژئواکونومی

با تکیه بر نقد بحث‌های موجود می‌توان سه مؤلفه‌ی یک چشم‌انداز انتقادی نسبت به ژئواکونومی را خصلت‌بندی کرد. این مؤلفه‌ها از یک سو باید به آشکار کردن هسته‌ی مادی فرایندها و رویه‌های ژئواکونومیک کمک کنند از سوی دیگر باید امکان بررسی تحولات جهانی کنونی را با رویکردی انتقادی نسبت به مناسبات سلطه فراهم کنند؛ نگاهی که محدودسازی غالب دانشگاهی و سیاسی بحث ژئواکونومی را پشت سر می‌گذارد. نخستین مؤلفه عبارت است از این که تحول در مناسبات جهانی را بدون قیدوشرط گسستی از شکل‌های سازمان‌دهی پیشین سرمایه‌داری مبتنی بر بازار آزاد در نظر نگیریم، بلکه آن را با این شکل‌های سازمان‌دهی مرتبط بدانیم و پیوستگی‌های بین آن‌ها را نشان دهیم. نگاهی که دوره‌ی «جدید» ژئواکونومی و مداخلات دولتی و رویه‌های مرتبط با آن از سوی شرکت‌ها را صرفاً در تقابل با رویکردهای لیبرال در سیاست اقتصادی یا فعالیت اقتصادی شرکت‌ها می‌بیند کافی نیست. در عوض به نظر می‌رسد بهتر است، راهبردهای کنونی دولت‌ها و بخش خصوصی را واکنشی به فرایندهای بحرانی سرمایه‌داری درک کنیم؛ فرایندهایی که فشار رقابت جهانی و افزایش نااطمینانی اقتصادی آن‌ها را تشدید و تسریع می‌کنند اما آن‌ها را مستقلاً به وجود نمی‌آورند. ما در این‌جا از بحث اِبلز و بیلینگ (۲۰۲۲) پیروی می‌کنیم که برای برجسته کردن این جنبه از مفهوم «تثبیت فضا - زمان» (spatio-temporal fix) ارائه‌شده توسط دیوید هاروی (۲۰۰۳) استفاده می‌کنند. این مفهوم بر این ایده دلالت دارد که سرمایه‌داری به‌گونه‌ای سازمان یافته است که فرایندهای بحرانی ذاتی خود را از طریق مداخله‌ی دولت و گسترش فضایی ارزش‌افزایی اقتصادی تعدیل کند (انگلیسی: to fix) یا دست‌کم آن‌ها را به تعویق بیندازد و از طریق سرمایه‌گذاری‌های مرتبط با آن ساختارهای اقتصادی پدیدآمده را نیز به‌صورت مادی و فضایی تثبیت کند (انگلیسی: to fix).

با توجه به تشدید فرایندهای بحرانی و منازعات جهانی دولت‌ها و شرکت‌ها اکنون با راهبردهایی متفاوت واکنش نشان می‌دهند تا تداوم فعالیت‌های اقتصادی خود را از نظر فضایی و زمانی تضمین کنند یا دامنه‌ی آن را گسترش دهند. در این میان الگوهای دگرگون‌شده‌ی توسعه، سازمان‌دهی و کنترل شبکه‌های جهانی اهمیت ویژه‌ای دارند. جریان‌های ارزش‌افزایی سرمایه‌داری از طریق زیرساخت‌های فرامرزی صورت می‌گیرند؛ از نظام‌های مالی و مسیرهای حمل‌ونقل گرفته تا ارتباطات داده‌ای. در این

میان الگوهای تغییر یافته‌ی توسعه، سازمان‌دهی و کنترل شبکه‌های جهانی اهمیت ویژه‌ای دارند. جریان‌های ارزش‌افزایی سرمایه‌داری از طریق زیرساخت‌های فرامرزی صورت می‌گیرند؛ از نظام‌های مالی و مسیرهای حمل‌ونقل گرفته تا ارتباطات مبتنی بر داده. کنترل این زیرساخت‌ها نه فقط امکان استفاده‌ی ابزاری از آن‌ها برای اهداف سیاسی را فراهم می‌کند؛ چنان‌که ادبیات مربوط به «ساختن سلاح» نشان می‌دهد (Farrell/Newman 2019) بلکه امکان دسترسی به بازارهای فناوری، بازارهای فروش یا بازارهای سرمایه و حتی انحصاری کردن آن‌ها را نیز فراهم می‌کند. شرکت‌های فراملی در این میان به‌عنوان نیروهای محرک عمل می‌کنند و سعی می‌کنند از طریق گسترش فعالیت‌های خود از محدودیت‌های مدل‌های کسب‌وکارشان فراتر روند (Abels/Bieling 2024). رقابت جهانی و تشدید آن به‌هیچ‌وجه پدیده‌ای جدید نیست. اما این رقابت به‌طور فزاینده‌ای تهاجمی‌تر می‌شود و بیش‌ازپیش با هدف انحصاری‌سازی پیش می‌رود. یک چشم‌انداز انتقادی عناصر پایدار و جابه‌جایی‌ها در روندهای ژئواکونومیک را به یک اندازه مورد توجه قرار می‌دهد و به بررسی نیروهای محرک بقای الگوهای موجود و تغییر می‌پردازد.

دومین مؤلفه از پیوند مادی این جابه‌جایی‌های جهانی با ساختارهای موجود ناشی می‌شود. راهبردهای ژئواکونومیک دولت‌ها و شرکت‌ها مناسبات و وابستگی‌های اقتصادی موجود را تغییر می‌دهند و تقویت می‌کنند و از طریق بازپیکربندی زنجیره‌های ارزش‌افزایی سرمایه‌داری آن‌ها را به‌صورت مادی تثبیت می‌کنند (Babić u.a. 2022; Selwyn u.a. 2025). آنچه در این‌جا نقش تعیین‌کننده دارد روندهای جهانی‌ای هستند که پژوهش‌های سیاسی - اقتصادی می‌کوشند آن‌ها را در قالب مفهوم «توسعه‌ی نامتوازن و مرکب» صورت‌بندی کنند (Allinson/Anievas 2009; Dunford/Liu 2017). اقتصاد جهانی به‌عنوان نظامی به‌هم‌پیوسته در نظر گرفته می‌شود که در آن جوامع در وابستگی متقابل به یکدیگر اما به‌صورت نابرابر توسعه می‌یابند. از این‌رو مناسبات اقتصادی نامتقارنی شکل می‌گیرند و تشدید می‌شوند؛ برای نمونه در سطح صنعتی‌شدن، توسعه‌ی فناوری و ترازهای تجاری. این فرایندها در مناسبات مرکز - پیرامون در سطح جهانی و منطقه‌ای متراکم و تثبیت می‌شوند؛ یعنی در صورت‌بندی‌هایی برای نفوذ مراکز بر مناطق پیرامونی اقتصادی و سیاسی ضعیف‌تر و کنترل آن‌ها.

این روندها در جریان جهانی‌شدن و ادغام گسترده‌ی اقتصادهای ملی در بازار جهانی بیش از پیش شتاب گرفته‌اند و شکل‌های مشخص‌تری به خود گرفته‌اند. چرخش ژئواکونومیک «کنونی به معنای پایان جهانی‌سازی نیست، بلکه با تغییر در روند و شکل تحول آن همراه است» (Van Bergeijk 2025). برخی

وابستگی‌ها همچنان ادامه پیدا می‌کنند و برخی دیگر از نو پیکربندی می‌شوند. از عوامل مهم در این میان می‌توان به برآمد اقتصادی چین و انتقال نسبی مرکز اقتصاد جهانی به حوزه‌ی آسیا اشاره کرد (Schmalz 2018). چین خود تلاش می‌کند که این فرایند را از طریق راهبردهای ژئواکونومیک — یعنی ابتکار کمربند و جاده (BRI) در پیوند با برنامه‌ی صنعتی «ساخت چین ۲۰۲۵» — تثبیت کند و همچنین در شبکه‌های تولیدی‌ای ارتقا پیدا کند که برای راهبردهای انباشت شرکت‌های آمریکایی و اروپایی اهمیت محوری دارند (Simon 2026). با این حال اتحادیه‌ی اروپا و ایالات متحده در مقابله با این روند با دشواری روبه‌رو هستند. هرچند در اتحادیه‌ی اروپا و ایالات متحده نیز در دوره‌ی بایدن ابزارهای جدیدی در حوزه‌ی سیاست صنعتی و زیرساختی به کار گرفته شده‌اند (Abels/Bieling 2022) اما به نظر می‌رسد این ابزارها در مقایسه با اقدامات چین اثربخشی کمتری داشته باشند (Hameiri/Jones 2024).

از این وضعیت و راهبردهای حمایت‌گرایانه‌ی فزاینده‌ی ایالات متحده — و تا حدی اتحادیه‌ی اروپا — نتیجه گرفتن یک گسست تاریخی در شرایط کنونی احتمالاً شتاب‌زده خواهد بود. نه فقط چین بلکه مراکز اقتصادی حوزه‌ی OECD نیز همچنان در برخی صنایع مهم از برتری فناورانه برخوردارند و می‌توانند منابع مالی قابل توجهی را بسیج کنند و به دلیل بزرگی بازار داخلی خود فضایی جذاب برای سرمایه‌گذاری محسوب می‌شوند. چنین عواملی برای شکل‌گیری و اجرای راهبردهای ژئواکونومیک کنترل و رقابت اساسی‌اند. برای نمونه قدرت دولت ایالات متحده در وضع و اعمال مقررات با قدرت بازار شرکت‌های فناوری آمریکایی درهم می‌آمیزد. دولت چین از ظرفیت‌های مالی خود به‌طور نظام‌مند استفاده می‌کند تا فراتر از قلمرو خود در شبکه‌های جهانی سرمایه‌گذاری کند و در این راه از فناوری‌های شرکت‌های دولتی تثبیت‌شده در سطح جهانی بهره می‌گیرد. این روندها نشان می‌دهند که راهبردهای ژئواکونومیک نابرابری‌های جهانی را از میان نمی‌برند، بلکه آن‌ها را از نو پیکربندی می‌کنند و گاه حتی تشدید می‌کنند. از منظری انتقادی باید سازوکارهای سیاسی - اقتصادی مؤثر در این فرایند به‌صورت تحلیلی بررسی شوند و همچنین گزینه‌ها و توانایی‌های دولت‌های پیرامونی برای رهایی از وابستگی‌های جدید مورد توجه قرار گیرند.

مؤلفه‌ی سوم سرانجام توجه را به منازعات اجتماعی - سیاسی معطوف می‌کند که از روندهای ژئواکونومیک پشتیبانی می‌کنند و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند. در بحث غالب این منازعات اغلب چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرند یا صرفاً به‌صورتی کم‌وبیش سطحی بررسی می‌شوند. در مقابل مفاهیم نئوگراشیستی امکان نگاهی انتقادی به قدرت و مناسبات سلطه را فراهم می‌کنند. این مفاهیم بررسی

می‌کنند که نظم‌های اجتماعی چگونه از طریق ائتلاف‌های سرمایه و دستگاه‌های دولتی و همچنین روبنای ایدئولوژیک آن‌ها شکل می‌گیرند و حفظ می‌شوند و در عین حال چگونه در بعضی موارد از طریق مقاومت‌های اجتماعی و اعتراضات به چالش کشیده می‌شوند. یک چ، شم‌انداز نئوگراشیستی نشان می‌دهد که راهبردهای ژئواکونومیک حاصل عملکرد یکپارچه و همگون دولت‌ها نیستند، بلکه در تعامل میان سازمان‌های دولتی و سازمان‌های جامعه‌ی مدنی شکل می‌گیرند که صریحاً دربرگیرنده‌ی منافع سرمایه نیز هست و بر سر آن‌ها مذاکره و توافق صورت می‌گیرد (Scherrer 2003; van Apeldoorn/de Graaff 2022) در جریان چنین فرایندهای مذاکره و توافقی که عمدتاً به بحران‌ها و مسائل مشخص مربوط می‌شوند، ایدئولوژی‌های مشترکی شکل می‌گیرند که راهبردهای ژئواکونومیک را تثبیت و پشتیبانی می‌کنند. در نتیجه وظیفه‌ی یک چشم‌انداز انتقادی آن است که راهبردهای ژئواکونومیک را از این منظر بررسی کند که از نظر مادی و سیاسی برای کدام کنشگران سودمند هستند و همچنین چه گفتمان‌ها و روایت‌هایی را مشروعیت می‌بخشند و تقویت می‌کنند.

علاوه بر این مفاهیم نئوگراشیستی دیدگاه کنشگران فرودستی را نیز در نظر می‌گیرند که در راهبردهای ژئواکونومیک درگیر می‌شوند، اما اغلب ناچارند پیامدهای منفی آن‌ها را نیز تحمل کنند. برای نمونه در حال حاضر نوعی «نظامی‌گری ریاضتی» (*austerity militarism*) «در حال شکل‌گیری است (Bloom 2025) که شیوه‌های جدید مداخله‌ی دولت و سرمایه‌گذاری‌های عمومی در حوزه‌ی تسلیحات و امنیت را با کاهش خدمات عمومی و افزایش فشار بر جمعیت شاغل ترکیب می‌کند. این مسئله در سیاست آلمان در شرایط کنونی به‌ویژه آشکار است: در حالی که هزینه‌های دفاعی از محدودیت‌های ناشی از ترمز بدهی مستثنا می‌شوند، حقوق و مطالبات شاغلانِ مزدبگیر و بیکاران کاهش پیدا می‌کنند. یک چشم‌انداز انتقادیِ سیاسی - اقتصادی نسبت به ژئواکونومی باید این شکل‌های تغییرات اجتماعی را در کانون تحلیل خود قرار دهد. در این ارتباط مفاهیم نئوگراشیستی در نهایت توجه را به مبارزات هژمونیک در جامعه‌ی مدنی نیز معطوف می‌کنند. این مفاهیم می‌توانند روشن کنند که راهبردهای ژئواکونومیک چه تناقض‌هایی به وجود می‌آورند و چه مقاومت‌هایی از سوی بخش‌های مشخصی از سرمایه، گروه‌های شاغل و جنبش‌های جامعه‌ی مدنی شکل می‌گیرند.

۴. نقد ژئواکونومی (جدید)

از چشم‌اندازهایی که در بالا ترسیم شد، می‌توان چندین نتیجه‌گیری را برای تحلیل مناسبات و رویه‌های ژئواکونومیک استنتاج کرد. این نتایج در برخی موارد تفاوت چشمگیری با رویکردهای رایج در گفتمان ژئواکونومی دارند. در ادامه پنج محور برای نقد ژئواکونومی (جدید) را به اختصار طرح می‌کنیم.

۱. ژئواکونومی اغلب به‌عنوان گسستی از «عصر نولیبرالیسم» در نظر گرفته می‌شود. در این دیدگاه نظم جهانی‌ای که با امنیتی‌شدن فرایندهای اقتصادی مشخص می‌شود، جایگزین نظم دهه‌های قبلی می‌شود که بر کاهش موانع و محدودیت‌های بازار و مقررات‌زدایی استوار بود. این مشاهده کاملاً نادرست نیست، اما از برخی جهات بیش از حد ساده‌انگارانه است. نخست آن که همان‌طور که باییتس (۲۰۲۵) استدلال می‌کند، وابستگی‌های متقابلی که در بازه‌ی زمانی جهانی‌سازی نولیبرالی شکل گرفتند، خود مبنای راهبردهای ژئواکونومیک کنونی را فراهم می‌کنند. درهم‌تنیدگی‌های گسترده و پیچیده‌ی اقتصادی که در شرایط آزادسازی گسترده و فشرده شکل گرفتند، اکنون می‌توانند برای بازساختاربندی این بازارها و انحصاری‌سازی آن‌ها یا برای اهداف دیگری — از جمله اهداف ژئوپلیتیکی — به‌صورت ابزاری به کار گرفته شوند. از سوی دیگر به نظر می‌رسد به تعبیر کالین کراچ (۲۰۱۱) «نولیبرالیسم» بار دیگر از این مرحله نیز جان سالم به در می‌برد و نه فقط در قالبی رادیکال‌شده و خودکامه‌فردگرا مانند آن‌چه در آرژانتین تحت ریاست خاویر میلی شاهد آن هستیم. اتحادیه‌ی اروپا نیز توافق‌نامه‌های جدید تجارت آزاد را به‌عنوان سنگری ادعایی در برابر فروپاشی نظم جهانی لیبرال در جایگاه دفاعی قرار می‌دهد. علاوه بر این کاهش مالیات برای ثروتمندان و کاهش خدمات و حمایت‌های دولتی در ایالات متحده نشان می‌دهد که راهبردهای ژئواکونومیک در سیاست خارجی می‌توانند کاملاً با رادیکال‌تر شدن رویه‌های نولیبرالی و فردگرایانه در داخل کشور سازگار باشند و حتی به مشروعیت‌بخشی به آن‌ها کمک کنند. بنابراین باید با دقت بررسی کرد که راهبردهای سیاسی در کجا و تا چه اندازه تغییر می‌کنند و در کجا می‌توان تداوم یا تشدید روندهای موجود را مشاهده کرد.

۲. ژئواکونومی اغلب در تمایز با ژئوپلیتیک مفهوم‌پردازی می‌شود. البته این تمایز همیشه به روشنی فرضیه‌ی جانشینی لتواک (این فرض که رقابت اقتصادی جای منازعات ژئوپلیتیکی و نظامی را گرفته است) بیان نمی‌شود. در نوشته‌های جدید نیز هم‌چنان بر این تز تأکید می‌شود که شیوه‌ی پیشبرد منازعات میان دولت‌ها دستخوش تغییری بنیادین شده است (Leonard 2021). چنین ادعاهایی و ادعاهای مشابه آن‌ها با منازعات ژئوپلیتیکی به چالش کشیده می‌شوند؛ منازعاتی که نه فقط به شدت بین‌المللی شده‌اند (سوریه، اوکراین و ایران) بلکه این ظرفیت را نیز دارند که نظم

اقتصادی موجود را ریشه کن کنند (تایوان و گرینلند). مهم است بپذیریم که این منازعات ژئوپلیتیکی نه به رغم تأثیرات ژئواکونومیک بلکه دقیقاً به دلیل همین تأثیرات شکل می گیرند. وابستگی های اروپا به انرژی روسیه در محاسبات راهبردی کرملین در آستانه ی حمله به اوکراین نقش داشتند. هم چنین اهمیت گرینلند برای مسیرهای زیرساختی جهانی و توزیع منابع طبیعی در تهدیدهای دولت ترامپ نقشی مهم ایفا می کند. ژئواکونومی جایگزین ژئوپلیتیک نمی شود، بلکه به نظر می رسد، در موارد مهمی به افزایش آمادگی برای منازعه دامن می زند و به سیاست خارجی تهاجمی مشروعیت می بخشد.

۳. نکته ی دیگر در ارتباط با این بحث آن است که ژئواکونومی می تواند بخشی از ساختار مناسبات امپریالیستی باشد که در آن قدرت های بزرگ رقیب با استفاده از قدرت اقتصادی و بهره گیری از وابستگی ها جهان را به مناطق نفوذ منطقه ای تقسیم می کنند. برای نمونه دولت ترامپ بیش از پیش قاره ی آمریکا را «نیمکره ی ما» می نامد و آن را حوزه ی نفوذ خود می داند. دیگر قدرت های بزرگ نیز در پی تحکیم حوزه های نفوذ خود هستند؛ از جمله روسیه در اروپای شرقی و چین در آسیا به ویژه در ارتباط با هدف خود برای اتحاد دوباره با تایوان. گرایش های امپریالیستی در این جا فقط به کنترل قلمرو محدود نمی شوند، بلکه ابعاد اقتصادی نیز دارند. همان طور که نشان داده شد، استفاده از رویه های ژئواکونومیک از سوی اقتصادهای بزرگ و شرکت های داخلی آن ها گرایش به تثبیت مناسبات نابرابر جهانی دارد و وابستگی های مالی صنعتی و فناورانه ی جدیدی به وجود آورد.

۴. جابه جایی ها در صورت بندی ژئواکونومیک اغلب با تغییر در نقش دولت و فعال تر شدن چشمگیر آن پیوند داده می شوند. این دیدگاه مبتنی بر این است که کنشگران دولتی برای بازسازی شبکه های جهانی به سود خود به رویه های حمایت گرایانه و مداخله گرایانه متوسل می شوند یا ناگزیرند متوسل شوند. این ارتباط گرچه درست است اما زمانی گمراه کننده می شود که دو جنبه ی مهم نادیده گرفته شوند. نخست آن که شرکت ها و نخبگان جهانی در بخش های انرژی مالی و فناوری نقش چشمگیری در شکل گیری و مذاکره بر سر این راهبردها دارند. این گروه ها تا حد زیادی از مداخلات دولت بهره مند می شوند؛ مداخلاتی که مقررات را به سود آن ها تغییر می دهند یا از طریق تضمین های دولتی سرمایه گذاری های خصوصی آن ها را تقویت می کنند. علاوه بر این در شرایطی که ثروت جهانی بیش از پیش در دست گروهی محدود متمرکز می شود این نخبگان به کنشگرانی بسیار بانفوذ و اغلب مستقل تبدیل می شوند که خود راهبردهای

ژئواکونومیک و ژئوپلیتیکی را تعیین می‌کنند (Abels 2024). دوم آن که تغییر یا افزایش مداخله‌گرایی دولت حتی در نظام‌های دموکراتیک نیز لزوماً به معنای دموکراتیک‌تر شدن فرایندهای اقتصادی نیست. برعکس به نظر می‌رسد، شکل‌گیری و توافق بر سر راهبردهای ژئواکونومیک در شرایط کنونی تا حد زیادی پروژه‌ای متعلق به نخبگان باشد که فشار بر طبقه‌ی کارگر را بیش‌ازپیش افزایش می‌دهد؛ برای نمونه از طریق افزایش تورم یا کاهش خدمات رفاهی دولت. این امر حتی زمانی نیز صادق است که پیامدهای مثبتی مانند صنعتی‌سازی مجدد و در پی آن وعده‌ی ایجاد فرصت‌های شغلی داده شوند. از این منظر نقد ژئواکونومی ناگزیر با نقد نخبگان و هم‌چنین نقد فرایندهایی پیوند دارد که به توانمندشدن و افزایش قدرت آن‌ها کمک می‌کند.

۵. میان‌گفتمان‌های ژئواکونومیک و بحران مناسبات اجتماعی با طبیعت پیوندهایی وجود دارد. برای نمونه مفهوم «تنش‌های بوم‌شناختی - امپریالیستی» (Brand/Wissen 2024) نشان می‌دهد که برون‌سپاری فضایی هزینه‌های ناشی از شیوه‌ی زندگی امپریالیستی به‌طور فزاینده‌ای به بروز منازعات منجر می‌شود و این منازعات هم‌چنین در کشمکش بر سر منابع طبیعی کمیاب برای گذار سبز بازتاب پیدا می‌کنند. منازعات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک نیز بر گذار سبز تأثیر می‌گذارند؛ برای نمونه زمانی که در اتحادیه‌ی اروپا تلاش می‌شود از طریق تسریع توسعه‌ی انرژی‌های تجدیدپذیر وابستگی به گاز روسیه کاهش پیدا کند (Ruck/Bieling 2026). هم‌زمان با تشدید رقابت فناورانه در سطح جهانی نیاز به انرژی و مواد خام نیز افزایش پیدا می‌کند (Nost/Goldstein 2021). بدین ترتیب تحول دیجیتال و سبزی که اغلب به‌عنوان راه‌حلی برای بحران‌های زیست‌محیطی مطرح می‌شود در معرض این خطر قرار دارد که در چارچوب ملاحظات ژئواکونومیک خود این مشکلات را تشدید کند. بحران مناسبات اجتماعی با طبیعت در نتیجه‌ی روند تسلیحاتی‌شدن کنونی بیش‌ازپیش تشدید می‌شود (Stoddard u.a. 2021). گفتمان‌های ژئواکونومیک مبارزه با فاجعه‌ی اقلیمی را تابع منافع اقتصادی خاص می‌کنند؛ دست‌کم در مواردی که این مبارزه با رویه‌های هژمونیک سازگار نباشد یا در خدمت مشروعیت‌بخشی به آن‌ها قرار نگیرد (نگاه کنید به مقاله‌ی Simon در همین شماره). از دیدگاه اقتصاد سیاسی انتقادی که هدف آن حفظ شرایط زیست برای همه‌ی گروه‌های اجتماعی است، این امر مبنایی برای بررسی رقابت اقتصادی جهانی از منظر تأثیر آن بر مناسبات اجتماعی با طبیعت نیز به شمار می‌آید. ملاحظات آنکه در این‌جا مطرح شد که عمدتاً به مسائل نظری

می‌پردازند با این هدف صورت گرفته‌اند که «نقاط کور» گفتمان غالب ژئواکونومیک را مشخص کنند و بر اهمیت مناسبات قدرت و سلطه و تثبیت هژمونیک آن‌ها تأکید کنند. مفاهیم و چشم‌اندازهای انتقادی سیاسی - اقتصادی می‌توانند در این زمینه نقش مهمی ایفا کنند. این رویکردها امکان تدوین دستور کار پژوهشی انتقادی‌تری را فراهم می‌کنند که هم هسته‌ی مادی ژئواکونومی و هم چارچوب ایدئولوژیک و گفتمانی آن را تحلیل کند. این که اقتصاد سیاسی انتقادی بیش‌ازپیش به مسائل ژئواکونومیک می‌پردازد هم قابل درک است و هم ضرورت دارد در این میان پرسش‌ها و مفاهیم جدیدی برای نمونه در زمینه‌ی تحلیل زیرساخت‌ها و سیاست صنعتی و بحران‌ها و وابستگی‌های جهانی بیش‌ازپیش در بحث‌های اقتصاد سیاسی انتقادی درباره‌ی ژئواکونومی مطرح می‌شوند. این مقاله بر این نکته تأکید می‌کند که در این چارچوب شکل‌های سازمان‌یابی و بازتولید مناسبات سلطه و وابستگی‌های اجتماعی در کانون تحلیل قرار گیرند؛ یعنی همان مقولاتی که اقتصاد سیاسی انتقادی از نظر تاریخی با آن‌ها شناخته می‌شدند و در گفتمان کنونی تا حد زیادی به حاشیه رانده شده‌اند.

منبع:

PROKLA 223 | 56. Jahrgang | Nr. 2 | Juni 2026 | S. 203-218

کتاب‌نامه:

Abels, Joscha (2024): Private infrastructure in geopolitical conflicts: the case of Starlink and the war in Ukraine. In: European Journal of International Relations 30(4): 842-866. DOI: <https://doi.org/10.1177/13540661241260653>.

Abels, Joscha / Bieling, Hans-Jürgen (2022): Jenseits des Marktliberalismus? Europäische Industrie- und Infrastrukturpolitik im Zeichen neuer globaler Rivalitäten. In: PROKLA 208 52(3): 429-449. DOI: <https://doi.org/10.32387/prokla.v52i208.2004>.

(2024): The geoeconomics of infrastructures: viewing globalization and global rivalry through a lens of infrastructural competition. In: Globalizations 21(4): 722-739. DOI: <https://doi.org/10.1080/14747731.2023.2264667>.

Abels, Joscha / Bieling, Hans-Jürgen/Kassem, Sarrah (2023): Re-regulating the European High-Tech Capitalism? The EU's Digitalization Strategy at a Turning Point After the COVID-19 Pandemic. In: Janusch, Holger u.a. (Hg.): Turning

Points: Challenges for Western Democracies in the 21st Century. Berlin: 311-334. DOI: <https://doi.org/10.1515/9783111272900-015>.

Alami, Ilias u.a. (2023): International financial subordination: a critical research agenda. In: Review of International Political Economy 30(4): 1360-1386. DOI: <https://doi.org/10.1080/09692290.2022.2098359>.

Allinson, Jamie C. / Anievas, Alexander (2009): The uses and misuses of uneven and combined development: an anatomy of a concept. In: Cambridge Review of International Affairs 22(1): 47-67. DOI: <https://doi.org/10.1080/09557570802680132>.

Altwater, Elmar u.a. (Hg.) (1987): Die Armut der Nationen. Handbuch zur Schuldenkrise von Argentinien bis Zaire. 1. Aufl. Berlin.

Babić, Milan / Dixon, Adam D./Liu, Imogen T. (Hg.) (2022): The Political Economy of Geoeconomics: Europe in a Changing World. London. DOI: <https://doi.org/10.1007/978-3-031-01968-5>.

Babić, Milan (2025): Geoökonomie. Anatomie der neuen Weltordnung. Berlin. Bloom, Peter (2025): Capitalism Reloaded: The Rise of the Authoritarian-Financial Complex. Bristol. DOI: <https://doi.org/10.56687/9781529233872>.

Brand, Ulrich / Wissen, Markus (2024): Kapitalismus am Limit. München.

Crouch, Colin (2011): Über das befremdliche Überleben des Neoliberalismus. Postdemokratie II. Berlin.

Dix, Arthur (1925): Geoökonomie. Einführung in erdhafter Wirtschaftsbetrachtung. München. Dunford, Michael / Liu, Weidong (2017): Uneven and combined development. In: Regional

Studies 51(1): 69-85. DOI: <https://doi.org/10.1080/00343404.2016.1262946>. Farrell, Henry/Newman, Abraham L. (2019): Weaponized Interdependence: How Global Economic Networks Shape State Coercion. In: International Security 44(1): 42-79. DOI: https://doi.org/10.1162/isec_a_00351.

Glassman, Jim (2025): Critical geoeconomics, critique of geoeconomics or something else? In: Environment and Planning A: Economy and Space 57(1): 108-112. DOI: <https://doi.org/10.1177/0308518X241270015>.

Hameiri, Shahar / Jones, Lee (2024): Why the West's alternative to China's international in-frastructure financing is failing. In: *European Journal of International Relations* 30(3): 697-724. DOI: <https://doi.org/10.1177/13540661231218573>.

Harvey, David (2003): *The New Imperialism*. Oxford. DOI: <https://doi.org/10.1093/oso/9780199264315.001.0001>.

Heldt, Eugénia C. (2023): Europe's global gateway: A new instrument of geopolitics. In: *Politics and Governance* 11(4): 223-234. DOI: <https://doi.org/10.17645/pag.v11i4.7098>.

Helleiner, Eric (1995): Explaining the Globalization of Financial Markets. Bringing States Back In. In: *Review of International Political Economy* 2(2): 315-341. DOI: <https://doi.org/10.1080/09692299508434322>.

Leonard, Mark (2021): *The age of unpeace: How connectivity causes conflict*. London.

Luttwak, Edward N. (1990): From geopolitics to geo-economics: Logic of conflict, grammar of commerce. In: *The National Interest* 20: 17-23.

Mallin, Felix / Sidaway, James D. (2024): Critical geoeconomics: A genealogy of writing poli-tics, economy and space. In: *Transactions of the Institute of British Geographers* 49(1): 1-16. DOI: <https://doi.org/10.1111/tran.12600>.

Mads. Sandra Sieron. Jenny Simon

McNamara, Kathleen R. (2024): Transforming Europe? The EU's industrial policy and geopo-litical turn. In: *Journal of European Public Policy* 31(9): 2371-2396. DOI: <https://doi.org/10.1080/13501763.2023.2230247>.

Mohr, Catrin/Trebesch, Christoph (2025): *Geoeconomics*. Kiel Working Paper No. 2279, Kiel: IfW. DOI: <https://doi.org/10.2139/ssrn.5073285>.

Moisio, Sami (2024): Towards critical geoeconomics? In: *Transactions of the Institute of Bri-tish Geographers* 49(1): e12646. DOI: <https://doi.org/10.1111/tran.12646>.

Nost, Eric / Goldstein, Jenny E. (2021): A political ecology of data. In: *Environment and Plan-ning E: Nature and Space* 5(1): 3-17. DOI: <https://doi.org/10.1177/25148486211043503>.

Roberts, Anthea/Choer Moraes, Henrique / Ferguson, Victor (2019): Toward a geoeconomic order in international trade and investment. In: Journal of International Economic Law 22(4): 655-676. DOI: <https://doi.org/10.1093/jiel/jgz036>.

Ruck, Jan / Bieling, Hans-Jürgen (2026): Linking geoeconomic and financial de-risking in European energy infrastructure. In: Globalizations: Onlinefirst. DOI: <https://doi.org/10.1080/14747731.2026.2622149>.

Scherrer, Christoph (2003): Verschränkte Hegemonie. Staat und Klasse in den transatlantischen Beziehungen. In: Beckmann, Martin / Bieling, Hans-Jürgen / Deppe, Frank (Hg.): >>Euro-Kapitalismus<< und globale politische Ökonomie. Hamburg: 87-112.

Schindler, Seth u.a. (2024): The Second Cold War: US-China competition for centrality in infrastructure, digital, production, and finance networks. In: Geopolitics 29(4): 1083-1120.

DOI: <https://doi.org/10.1080/14650045.2023.2253432>. Schmalz, Stefan (2015): An den Grenzen des American Empire: Geopolitische Folgen des chinesischen Aufstiegs. In: PROKLA 181 45(4): 545-562. DOI: <https://doi.org/10.32387/prokla.v45i181.200>. (2018): Machtverschiebungen im Weltsystem: der Aufstieg Chinas und die große Krise. Frankfurt/M.

Selwyn, Benjamin / Bernhold, Christin / Leyden, Dara (2025): The geopolitical underpinning of global value chains and production networks: US-China technological rivalry in a longer-range perspective. In: Journal of Economic Geography: lbaf033. DOI: <https://doi.org/10.1093/jeg/lbaf033>

Simon, Jenny (2025): Umkämpfte Integration. Chinas neue Rolle in den globalen Finanzbeziehungen. Wiesbaden. DOI: <https://doi.org/10.1007/978-3-658-48204-6>.

(2026): Von der Werkbank zur Konkurrenz. Chinas weltwirtschaftliche Integration, die Veränderung des globalen Konkurrenzverhältnisses und neue Konflikte um die Weltwirtschaftsordnung. In: Belina, Bernd u.a. (Hg.): Multiple Krise und neue Konstellationen des Kapitalismus. Elemente einer Bestandsaufnahme. Berlin: 110-130.

Sparke, Matthew (2018): Globalizing Capitalism and the Dialectics of Geopolitics and Geoeco-nomics. In: *Environment and Planning A: Economy and Space* 50(2): 484-489. DOI: <https://doi.org/10.1177/0308518X17735926>.

Stoddard, Isak u.a. (2021): Three Decades of Climate Mitigation: Why Haven't We Bent the Global Emissions Curve? In: *Annual Review of Environment and Resources* 46: 653-689. DOI: <https://doi.org/10.1146/annurev-environ-012220-011104>.

Suwandi, Intan / Jonna, R. Jamil / Foster, John Bellamy (2019): Global commodity chains and the new imperialism. In: *Monthly Review* 70(10): 1-24. DOI: https://doi.org/10.14452/MR-070-10-2019-03_1.

van Apeldoorn, Bastiaan / de Graaff, Naná (2022): The state in global capitalism before and after the Covid-19 crisis. In: *Contemporary Politics* 28(3): 306-327. DOI: <https://doi.org/10.1080/13569775.2021.2022337>.

Van Bergeijk, Peter A.G. (2025): Deglobalization and resilience: A historical perspective. In: *Critical Sociology* 51(4-5): 849-865. DOI: <https://doi.org/10.1177/08969205241246915>.